

مروری بر دعای ندبه*

● سید مهدی میرباقری

● تدوین: سید مجتبی فلاح

دعا و توسل، دو نیاز آدمی و دو بال پرواز او برای فرار از دل‌مردگی حاکم بر فضای زندان دنیا هستند. همین امر انسان را بر آن می‌دارد تا در پی دست یابی به عواملی باشد که او را در راه درک مفاهیم ادعیه و زیارات یاری می‌رسانند. در میان این عوامل، دقت در فرازهای دعا، سهم بسزایی در فهم معنای روح‌بخش آن ایفا می‌کند؛ یعنی فهم سیر و انتقالاتی که برای تربیت روح انسان‌ها در نیایش‌های معصومین علیهم‌السلام است، همانطور که نیاز به ترجمه و شرح واژگان دارد، محتاج آگاهی از اسرار پنهان در بین فقرات و نظم و سیاق کلی آن‌ها نیز می‌باشد؛ زیرا ترکیب کلی و مجموعه‌ی فرازهای دعا، منظومه‌ی به هم پیوسته‌ای هستند که بر زبان اولیای خدا علیهم‌السلام برای رشد و صعود و در نهایت تقرب روح آدمی به معبود یکتا، جاری شده‌اند. ترتیب و فراز و نشیب دعا با نیازهای پیچیده روح انسانی، هماهنگ است. معصوم علیهم‌السلام با نگاه جامعی که به مجموعه‌ی ابعاد وجودی انسان دارد و می‌خواهد او را به سوی سعادت رهنمایی کند، به یقین با ظرافت و دقت ویژه‌ای سخن می‌گوید تا

* - نوشته‌ی حاضر، تقریر سلسله درس‌های «مروری بر دعای ندبه» از استاد سید مهدی میرباقری است که در مرکز تخصصی مهدویت وابسته به بنیاد حضرت مهدی موعود (عج) در قم، برای جمعی از طلاب و دانش پژوهان ارایه شده است. از تلاش حجت الاسلام فلاح از دانش‌پژوهان کوشای این دوره برای تدوین این درس‌ها، سپاس‌گزاری می‌شود.

روان آدمی را از مرحله‌ای به مرحله‌ی عالی‌تری حرکت دهد. همین است که نمی‌توان هیچ کلمه‌ای را جایگزین کلمه‌ی دیگری کرد یا فرازها و جملات دعا را با یکدیگر جابه‌جا کرد.

بنابراین، دقت در کلمات و نوع واژگان، فرازها و فقرات دعا برای فهم بهتر نقل و انتقالی که در آن جریان دارد، امری لازم است. ما در این نوشتار در صدد آنیم تا با چنین دیدگاهی، به شرح و بیان ارتباط بین فرازهای دعای شریف ندبه پردازیم. باشد که در راه کشف مقصود نهایی این دعای ملکوتی مورد توجه و عنایت آن غایبی که وجودش از میان ما خالی نیست، قرار گیریم. پیش از پرداختن به اصل بحث، بهتر است مطالبی را جهت آشنایی با سند این دعای شریف بیان کنیم.

سندشناسی

برای این دعا، دو سند ذکر شده است، که در ذیل به بیان و بررسی هر کدام از آنها می‌پردازیم.

سند اول

این سند مربوط است به نقلی که مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف مصباح الزائر آورده است. عین عبارت ایشان چنین است:

ذکر بعض اصحابنا قال: قال محمد بن علی بن ابي قرّة، نقلت من کتاب محمد بن الحسين بن سفیان البزوفری رحمته الله دعاء الندبه و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله عليه و يستحب أن یدعا به فی الأعیاد الاربعة و هو...^۱

بعضی از اصحاب ما چنین گفته‌اند که جناب محمد بن علی بن ابي قرّة از کتاب مرحوم محمد بن الحسين بن سفیان بن البزوفری، دعای ندبه را نقل کرده و گفته است که این دعا، دعایی است برای حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه که مستحب است آن را در عیدهای چهارگانه - روز جمعه، عید قربان، عید فطر و عید غدیر - بخوانند.

سند دوم

دومین سندی که برای دعای ندبه، از خلال کتاب‌های روایی به دست می‌آید، سندی است که مرحوم مجلسی در بحارالانوار^۲ نقل می‌کند:

قال محمد بن المشهدی فی المزار الکبیر: قال محمد بن ابی قرّة: نقلت من کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری....

محمد بن مشهدی در کتاب مزار خویش - مزار کبیر - چنین گفته که دعای ندبه را محمد بن ابی قرّة از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری، نقل کرده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آن تزلزل و ضعفی که در سند اول وجود دارد، در سند دوم به چشم نمی‌خورد؛ زیرا در سند دوم، مرحوم مشهدی به طور مستقیم می‌فرماید: محمد بن علی بن ابی قرّة چنین گفت که دعای ندبه منقول از کتاب مرحوم بزوفری است، در حالی که در سند اول، مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید: ذکر بعض اصحابنا.

بعضی از اصحاب ما امامیه چنین ذکر کرده‌اند.

لازم به ذکر است که مرحوم مجلسی بعد از بیان هر دو سند، چنین اظهار نظر می‌کند: «گمان می‌رود مرحوم سید بن طاووس نیز این دعا را از جناب مشهدی گرفته باشد و مراد وی از بعض اصحابنا همان مرحوم مشهدی باشد.»

البته ناگفته نماند که اگر سید بن طاووس رحمته الله علیه دعای ندبه را با واسطه‌ی مرحوم مشهدی نقل کند، یک اشکال پدید می‌آید و آن این‌که، جناب سید رحمته الله علیه بعد از بیان دعای ندبه، چنین می‌گوید:

ثم صل صلاة الزيارة و قد تقدم و صفها ثم تدعوا بما أحببت فأنك تجاب ان شاء الله تعالى.^۳

سپس به کیفیتی که در گذشته بیان شد نماز زیارت را به جای آرید و از خدا آنچه را می‌خواهید در خواست کنید که ان شاء الله اجابت خواهد شد.

در حالی که کتاب مزار مرحوم مشهدی از چنین نماز زیارتی در پایان دعای ندبه،

خبر نمی دهد. ولی خود مرحوم سید در اقبال الاعمال،^۴ چنین نمازی را بعد از دعای ندبه نقل نمی کند که این می تواند علامتی باشد بر این که مرحوم سید، نماز زیارت را در مصباح به عنوان رجاء آورده است.

اما به هر حال، سندی که نزد اهل فن، از استناد بیشتری برخوردار است، همان سند مرحوم محمد بن مشهدی است که ما نیز به بررسی آن می پردازیم. ولی قبل از پرداختن به بررسی سند دعا، لازم است در نگاهی کوتاه، به معرفی کتاب مزار محمد بن مشهدی پردازیم.

آشنایی با کتاب مزار کبیر

مزار محمد بن مشهدی، کتابی است که در مورد زیارت های وارد شده برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ و خاندان نورانی آن حضرت نوشته شده است.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار، از این کتاب با عنوان «مزار کبیر» یاد کرده است.^۵ و بنابر آنچه علامه طهرانی در الذریعه بیان کرده است^۶ و هم چنین از خاتمه‌ی مستدرک الوسایل ظاهر می شود، این کتاب، یکی از مدارک مرحوم نوری برای «مستدرک الوسایل» بوده است.^۷ از عبارتی که در مقدمه‌ی مزار کبیر آمده است، چنین آشکار می گردد که مرحوم مشهدی فقط روایاتی را که به سند قابل اعتماد و از راویان موثق به دست آورده، نقل کرده است.^۸

در پایان باید افزود مرحوم سید بن طاووس علاوه بر اعتماد به این کتاب و نقل فراوان از آن، زبان به مدحش نیز گشوده است.^۹

آشنایی با محمد بن مشهدی

از کلمات مرحوم آیت الله خویی در معجم الرجال به نقل از شیخ حرّ عاملی چنین ظاهر می شود که مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن علی بن جعفر است.^{۱۰} ولی مرحوم حاجی نوری در خاتمه‌ی مستدرک الوسایل در این باره می فرماید: «مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی است که از وی با عنوان «حائری» نیز یاد شده است. ایشان یکی از کسانی است که از ابی الفضل

شاذان بن جبریل قمی روایت نقل می‌کند. او هم چنین با دو واسطه از مرحوم محمد بن نعمان - شیخ مفید - به نقل روایت می‌پردازد.^{۱۱}

ولی به هر حال مقصود از محمد بن مشهدی، هر کدام از این دو که باشد («محمد بن علی بن جعفر - یا - محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی»)، شخص قابل اعتماد، مورد وثوق و جلیل القدری است که توصیف و مدح وی در کتب رجال آمده است.

آشنایی با محمد بن علی بن ابی قرّة

درباره‌ی آشنایی با «محمد بن علی ابی قرّة» باید گفت که ایشان از جمله راویان صاحب کتاب و مورد اعتماد است. رجال نجاشی درباره‌ی وی چنین می‌گوید: «محمد بن علی بن یعقوب، اسحاق بن ابی قرّة، ابوالفرج القنائی الکاتب کان ثقة و سمع كثيراً و کتب كثيراً و کان یوردق لأصحابنا و معنا فی المجالس، له کتب منها: کتاب عمل یوم الجمعة، کتاب عمل الشهور، کتاب معجم رجال ابی المفضل، کتاب التهجد؛ أخبرنی و أجازنی جمیع کتبه»؛^{۱۲} (محمد بن علی بن یعقوب اسحاق بن ابی قرّة ابوالفرج القنائی، که ملقب به «کاتب» است، شخص ثقه و مورد اعتمادی می‌باشد که شنیده‌ها و نوشته‌های زیادی از او به جای مانده است. وی شخصی بود که کتاب‌ها را ورق به ورق برای اصحاب امامیه می‌خواند و همواره در مجالس، با ما بود.

کتاب‌های او عبارتند از: عمل یوم الجمعة، عمل الشهور، معجم رجال ابی المفضل و التهجد).

مرحوم نجاشی در پایان می‌فرماید: «محمد بن ابی قره برای من روایت نقل کرده و اجازه‌ی نقل کتاب‌هایش را به من داده است». همان‌طور که روشن است، از عبارت: «کان یوردق لأصحابنا و معنا فی المجالس» چنین استفاده می‌شود که مرحوم نجاشی در زمان «ابن ابی قرّة» می‌زیسته است.

و از عبارت دیگر که می‌فرماید: «أخبرنی و أجازنی جمیع کتبه»، آشکار می‌گردد که مرحوم نجاشی، اجازه‌ی نقل کتاب‌های «ابن ابی قرّة» را نیز داشته است.

بنابراین، می‌توان چنین گفت که هر چند این دو بزرگوار هم عصر یکدیگر بوده‌اند، ولی به اعتبار این که مرحوم نجاشی، اجازه‌ی نقل کتاب‌های «ابن ابی قرّة» را از وی داشته است، «ابن ابی قرّة» از مشایخ اجازه‌ی مرحوم نجاشی محسوب می‌گردد.

آشنایی با محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری

بنابر آن چه مرحوم آیت‌الله خویی در معجم الرجال آورده است،^{۱۳} از این شخص با دو عنوان یاد شده است: (۱) محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری، ابو جعفر (۲) محمد بن الحسین البزوفری، ابو جعفر.

وی از شاگردان احمد بن ادریس بوده و از او روایت نقل کرده است. از آن جا که مرحوم محمد بن نعمان (شیخ مفید)، از محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، روایت نقل کرده، می‌توان گفت که ایشان از مشایخ مرحوم مفید نیز بوده است.

اما درباره وثاقت وی باید گفت: هر چند پیرامون «محمد بن حسین بن سفیان بزوفری» در کتب رجالی، توثیق خاصی وارد نشده است، ولی از آن جا که این فرد از جمله کسانی بوده که مرحوم مفید از وی روایت بسیار نقل کرده و هم چنین در موارد مختلف برای وی رضا و رحمت خداوند متعال را طلب نموده است، می‌توان بدون تردید گفت: قواعد توثیق عام، شامل حال وی می‌گردد؛ زیرا طبق قواعدی که بزرگان از اهل فنّ رجال، بیان کرده‌اند: اگر شخصی از مشاهیر باشد و روایات فراوانی را هم نقل کرده و از طرفی هم قدح و تضعیفی درباره‌ی او بیان نشده باشد، همین نشانه‌ی حُسن ظاهر و علامتی برای توثیق او می‌باشد؛ چون با شهرتی که از او به جای مانده، اگر ارباب رجال، عیب و مذمتی از وی سراغ داشتند، بیان می‌کردند.

معنای «أَنَّ الدَّعَاءَ لِمَا حَبَّ الزَّمَانُ» عَلَيْهِ

بعد از روشن شدن وثاقت موجود در سلسله‌ی سند این دعای شریف، لازم است به عبارتی که ابن بزوفری قبل از این دعا آورده است، پردازیم. وی قبل از آوردن متن دعای ندبه چنین می‌گوید:

انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله عليه و يستحب أن يدعى به في
الاعیاد الاربعة.... ۱۴

مرحوم بزوفری چنین گفته که دعای ندبه، دعایی است برای حضرت
صاحب الزمان علیه السلام و مستحب است آن را در عیدهای فطر، قربان، غدیر
و روز جمعه بخوانند.

بر اهل دقت پوشیده نیست که در عبارت: «انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله
عليه»، دو احتمال وجود دارد که عبارتند از:

- (۱) این دعای شریف، دعایی است که از جانب امام زمان علیه السلام انشاء شده است.
- (۲) این دعا، دعایی است که برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام انشاء شده است،
نه این که انشاء این دعا از طرف آن حضرت صورت گرفته باشد.
اما از آن جا که مرحوم «ابن بزوفری» در ادامه می فرماید:
و يستحب أن يدعى به في الاعیاد الاربعة.

مستحب است که این دعا در عیدهای چهارگانه خوانده شود

معلوم می گردد که در نگاه مرحوم «ابن بزوفری»، انشاء این دعای شریف از
جانب کسی غیر از امام معصوم علیه السلام نبوده است؛ زیرا بزرگان اصحاب امامیه هیچ گاه
در رابطه با دعایی که از جانب شخصی غیر از معصوم علیه السلام صادر شده باشد،
نمی گویند «مستحب است آن را فلان وقت معین بخوانید».

بنابراین، به دو قرینه، احتمال این که دعای ندبه از سوی شخص دیگری غیر از
امام معصوم علیه السلام صادر شده باشد، مردود است:

- (۱) این که می فرماید: «يستحب»؛ (مستحب است خواندن این دعا). و ظاهر این
کلمه می رساند که این دعا از جانب معصوم صادر شده است؛ زیرا محکوم کردن هر
کدام از افعال و اذکار به هر یک از احکام خمس (وجوب و حرمت، استحباب،
کراهت، اباحه) از امور توقیفیه می باشد که فقط باید از جانب اولیای خدا صورت
گیرد.

- (۲) این که برای قرائت این دعا، زمان خاص (اعیاد اربعه) بیان شده و دعایی که از
جانب غیر معصوم انشاء شده باشد، نمی تواند از چنین ویژگی برخوردار باشد.

دعای ندبه، انشاء کدام امام است؟

اما این که این دعای شریف از جانب کدام یک از معصومین علیهم السلام صادر شده است، باز هم به روشنی معلوم نیست.

از ظاهر عبارت مرحوم «ابن بزوفری» آشکار می شود که این دعا از امام زمان علیه السلام است. در این صورت، باید بگوییم: این دعاء نیز از توقیعاتی است که از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام برای مرحوم ابن بزوفری که در زمانی نزدیک به غیبت صغری می زیسته، صادر شده است همانند توقیعاتی که برای مرحوم شیخ مفید صادر شده اند.

احتمال دوم این است که این دعا از سوی امام صادق علیه السلام صادر شده باشد؛ همان طور که مرحوم مجلسی در کتاب «زاد المعاد»^{۱۵} فرموده است.

هر چند بعضی خواسته اند احتمال دوم را به خاطر ناسازگاری بعضی از مضامین دعا با صدور از جانب امام صادق علیه السلام مردود سازند، ولی بر اهل تحقیق روشن است که این اشکالات قابل توجیه است؛ زیرا نظیر چنین مضامینی در موارد دیگر از امام صادق علیه السلام^{۱۶} و دیگر ائمه علیهم السلام^{۱۷} نقل شده است. اما به هر حال آنچه از سند دعای ندبه معلوم می شود، این است که این دعا، دعای غیر مأثور نیست، بلکه دعایی است که از جانب یکی از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده است. علاوه بر این، با دقت در متن این دعای شریف به آسانی آشکار می شود که چنین مضمون بلند و ملکوتی، خود از جمله تأییدات غیر قابل انکار بر صدور دعای ندبه از سوی امام معصوم علیه السلام است.

فرازهای دعا

این دعا از چهار فراز تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط بوده و مجموعاً یک منظومه ی منظم و سیر منسجم را تشکیل می دهند.

فراز اول: حمد و صلوات

این دعا با حمد بر ربوبیت خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت مکرّمش علیهم السلام آغاز می شود.

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد نبيه و آله و سلم
تسليماً.

ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و درود و سلام مخصوص
خداوند بر آقای ما پیامبرش و خاندان او باد.

فراز دوم: ثنای بر قضاء

این فراز که با حمد و ثنای دوباره بر جریان قضای الهی نسبت به اولیائش شروع
می شود، در واقع دربردارندهی همهی دعا به نحو اجمال است که با عباراتی
مختصر، مضامین بعدی دعا را مورد اشاره قرار می دهد.

اللهم لك الحمد على ماجرى به قضاؤك فى اوليائك... و جعلتهم
الذرية اليك و الوسيلة الى رضوانك.

بار خدایا! ستایش فقط تو را سزااست بر آن قضاء و قدری که دربارهی
اولیا و نمایندگان جاری شد... و آنان را سبب دست آویزی به سویت و
وسيله‌ای برای خشنودی محضت قرار دادی.

فراز سوم: تاریخ، از آغاز تا تکامل

در سومین فراز از این دعای شریف، ماجرای تفصیلی قضا و حکم الهی در مورد
اولیائش مورد بررسی قرار می گیرد که در آن، نقطه‌ی شروع تاریخ بشریت و تحولات
اساسی و در نهایت، سیر تکاملی آن به سوی عصر حاکمیت حضرت بقیه الله عليها السلام که
اوج تقرّب جامعهی بشری به خدای متعال و هدف نهایی از خلقت است، مورد
توجه واقع می شود. این فراز با عبارت **فبعض أسكنته جنتك** آغاز می گردد و با جمله‌ی
و نحن نقول الحمد لله رب العالمين به انتها می رسد.

فراز چهارم: استغاثه و طلب

استغاثه به درگاه حضرت حق، آخرین فراز از دعای ندبه را به خود اختصاص

می دهد:

اللهم أنت كشاف الكرب و البلوى....

خدایا! تویی تنها برطرف کننده گرفتاری‌ها و سختی‌ها....

کلید فهم دعا

به نظر چنین می‌رسد که شاید بتوان از این دعای شریف، ره‌یافت‌های جدی و مفیدی را برای پی‌ریزی یک فلسفه‌ی تاریخ بر مبنای معارف اصیل اهل بیت علیهم‌السلام به دست آورد. اما قبل از ورود به بحث لازم است، اشاره‌ای گذرا به تعریف فلسفه‌ی تاریخ و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با آن داشته باشیم.

مقصود از فلسفه‌ی تاریخ، تحلیل کلّ تاریخ بشریت است؛ یعنی در این علم، جریان و حرکت تاریخ از ابتدا تا انتها، نحوه‌ی تکامل تاریخ و عوامل حاکم بر تحول و تکامل آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنابراین، از آن‌جا که تحلیل جریان‌ها و تحولات تاریخی و نظر دادن در رابطه با حرکت تکاملی آن‌ها، از یک سو به چگونگی نگاه انسان به جهان بستگی دارد و از سوی دیگر، به کیفیت تحلیل از وجود انسان وابسته می‌باشد. دانشمندان مسلمان و موحد که اساس آفرینش و تکامل آن را بر پایه‌ی خالقیت و ربوبیت حضرت حق بنا می‌نهند، نمی‌توانند نظریات مادی‌گرایانی که نظام آفرینش را بر اساس استقلال و استغناء ماده تحلیل می‌کنند، بپذیرند؛ زیرا نظریه‌پردازان مادی، کمال‌نهایی در خلقت را بر اساس مطلق‌گرایی حسی و اصل بودن محسوسات و لذا ایزد مادی تعریف می‌کنند و مبتنی بر همین دیدگاه، مرحله‌ی تکامل تاریخ را مرحله‌ای می‌دانند که در آن، غرایز انسانی به صورت تامّ و تمام ارضا شود. این نظر در تضادّ جدی با عقاید و دیدگاه‌های پیروان آیین توحیدی اسلام است که بر پایه‌ی اعتقاد به خالقیت مطلقه‌ی خدای یکتا، تکامل خلقت را به ربوبیت الهی بر می‌گردانند و می‌گویند: این پروردگار یگانه است که با افاضه و ربوبیت دایمی خود، همه‌ی مخلوقات را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. که در این صورت، کمال تاریخ نیز هنگامی خواهد بود که جامعه به سمت پذیرش بیشتر ربوبیت و ولایت الهی و ظهور کامل‌تر آن، پیش رود. رسیدن به این هدف مهم فقط در کنار اراده‌ی انسان‌ها ممکن خواهد بود؛ یعنی این انسان‌ها هستند که با

اختیار و پذیرش ولایت الهی، خود را در تکامل تاریخ، شریک می‌سازد و راز نزدیک شدن جامعه به یک پرستش اجتماعی را باز می‌کنند. در نتیجه، جریان ولایت و سرپرستی الهی در عالم انسانی، ظهور بیشتری پیدا می‌کند که این، همان کمال نهایی تاریخ است.

در این میان، اولیای خاص خدا، نقش مجرا و مسیر اجرای ولایت الهی را بر انسان‌ها ایفا می‌کنند؛ یعنی این‌طور نیست که خداوند متعال برای اجرای ولایت خویش بر انسان‌ها، به‌طور مستقیم با آن‌ها ارتباط برقرار کند، بلکه ولایت خویش را با واسطه و از طریق اولیای برگزیده‌ی خویش بر جامعه‌ی انسانی اعمال می‌کند. و این اولیای مخصوص خدا هستند که به خاطر پذیرش تامّ و تمام ولایت الهی و سربلند بیرون آمدن از ابتلائات و امتحانات، اراده‌شان مجرای ولایت الهی در عالم هستی شده است و به همین دلیل، در نگاه معارف ملکوتی تشیّع، کمال جامعه‌ی انسانی و حرکت تاریخ به سمت کمال مطلوب، از بستر اولیای الهی گذر می‌کند و متناسب با ظهور اراده‌ی آن‌ها در عالم انسانی خواهد بود؛ زیرا ایشان، خلیفه و جانشینان حضرت حق بر روی زمین هستند و انسان‌ها وظیفه دارند که به ولایت آن‌ها گردن نهند:

من أطاعکم فقد أطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله.

هر که از شما پیروی کند، از خدا پیروی کرده و هر که از شما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

به یقین هر کس که در این رهگذر، ولایت اولیای خدا را نپذیرد، تحت ولایت و سرپرستی شیطان درآمده است:

و الذین کفروا أولیائهم الطاغوت...^{۱۸}

سرپرستی کسانی که کافر شدند به دست طاغوت است.

بنابراین، آنچه محور اساسی در پیوند افراد یک جامعه‌ی توحیدی و حرکت آن به سوی کمال است، محبّت و پذیرش ولایت الهی و تولّی تام به ولایت ولّی الله است. همان‌طور که محور پیوند بین افراد جامعه‌ی شیطانی نیز محبت و تولّی به شیطان و حرکت به سوی ارضای هر چه تمام‌تر غرایز مادی است.

به نظر می‌رسد این نوعی نگاه فلسفه‌ی تاریخی به ماجرای ولایت ائمه و اولیای الهی علیهم‌السلام در عالم انسانی است که گویا می‌توان تمام سیر عالم و حرکت جامعه به سوی خداوند متعال و حتی کیفیت این سیر را از مضامین عالی و نورانی دعای ندبه استظهار کرد.

شرح فرازها

فراز اول: حمد و صلوات

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً.
این فراز از دعای ندبه با تمام کوتاهی‌اش، بیان‌کننده‌ی خلاصه‌ای از تمام ماجرای است که در عالم هستی و جامعه‌ی انسانی باید اتفاق بیافتد. عبارت الحمد لله رب العالمین به ماجرای ربوبیت خداوند متعال بر تمام هستی اشاره دارد که در نتیجه، ولایت الهی را به دنبال خواهد داشت. عبارت و صلی الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً به مجرا و محور آن ربوبیت و ولایتی اشاره می‌کند که از جانب خدا بر تمام عالم سیطره دارد؛ زیرا محور ربوبیت الهی بر همه‌ی هستی، از مسیر جریان این ربوبیت نسبت به نبی مکرم اسلام و اهل بیت گرامی آن حضرت علیهم‌السلام می‌گذارد.

به طور کلی، می‌توان این فراز کوتاه را به عنوان براعت استهلالی برای مجموعه‌ی این دعای شریف و مطالبی که در بقیه فرازهای دعا به آن‌ها پرداخته شده است، دانست.

فراز دوم: ثنای بر قضاء

در فراز دوم که با جمله‌ی اللهم لك الحمد علی ما جری به قضاؤك فی اولیائك الذین... آغاز می‌شود، خدا را بر آن‌چه از ناحیه‌ی قضای الهی بر اولیائش جاری شده است، حمد می‌کنیم. در ادامه‌ی این فراز، چگونگی جریان این قضاء را بر اولیا به طور مجمل چنین بیان می‌کند: از آن‌جا که خداوند تبارک و تعالی در عالم، نسبت به زهد در درجات و مراحل مختلف عالم دنیا از اولیائش، میثاقی گرفته و آن‌ها نیز بر آن پیمان که با خدای خود بسته‌اند، پابرجا و استوار ماندند و همه‌ی ابتلائات و

سختی‌ها را در راه حفظ آن میثاق تحمل کردند: بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية... فشرطوا لك ذلك، خداوند متعال هم به پاس این مجاهدت‌ها و پایداری در میثاق، برجسته‌ترین نعمت‌های ابدی خویش را برای ایشان برگزید، تلاش‌های آنان را پذیرفت و ایشان را به خود نزدیک کرد. نام‌شان را بلند و پرآوازه ساخت و ستایش آشکار خود را بر آن‌ها قرار داد. این نعمت‌های عظیم تا آن جا ادامه یافت که خداوند، فرشتگان خود را بر آن اولیای گرامی فر فرستاد و با نزول وحی بر آن‌ها، ایشان را اکرام کرد و نتیجه‌ی این پذیرش و تقرب الهی آن شد که خدا با بذل علم خویش، اولیای خاص خود را کمک کرد. هنگامی که به این منزلت رسیدند، آن‌ها را وسیله و دست آویزی برای جلب خشنودی خود قرار داد، یعنی به مرتبه‌ای رسیدند که منشأ هدایت برای همه‌ی عوالم شدند. فقبلتهم و قربتهم و قدمت لهم الذكر العلی و الثناء الجلی و أهبطت عليهم ملائكتك

بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت که در این فراز، چند نکته‌ی اساسی نهفته است که عبارتند از این‌که، اولیای الهی به خاطر میثاق زهدی که نسبت به درجات مختلف این دنیا با خدا بستند و بر تمامی ابتلائات و امتحانات سنگین آن نیز فائق آمدند، از جانب خدا از دو پاداش برخوردار شدند. نخست این‌که، خود مقرب درگاه الهی گشتند. دیگر این‌که، باعث هدایت و دست‌گیری نسبت به دیگر مخلوق‌ها شدند و این، همان ماجرای قضای الهی بر اولیائش است که ستودنی است؛ زیرا محور ربوبیت الهی بر همه‌ی عالم، از این مجرا واقع می‌شود.

البته باید دانست که رسیدن به مرحله‌ی حمد خدا بر جریان قضای الهی، نسبت به اولیائش نیازمند پشت سر گذاشتن مرحله‌ی سنگین ابتلاء به بلای ولیّ خدا و درگیر شدن با بلای ولیّ خداست که چنین ابتلائی دارای مراتب مختلفی است؛ زیرا بعد از ابتلاء در مرحله‌ی نخست، باید بر بلای ولیّ الله صبر کرد و در درجه‌ی بعد تسلیم آن بلا شد. سپس بر آن بلا راضی شد و در مرحله‌ی آخر، خدا را بر آن بلا شکر کرد. روشن است انسانی که از ابتلائی ولیّ خدا فارغ است و به درک هیچ‌یک از بلاهای اولیای خدا نرسیده است، هیچ‌گاه نمی‌تواند به مرحله‌ی حمد و شکر نسبت به چنین بلائی برسد؛ زیرا درک حمد بر قضای الهی منوط به این است که انسان،

مجموعه‌ی سختی‌های اولیای خدا را دیده و ثمرات آن را هم درک کرده باشد. هم چنین در این ماجرا، زیبایی صنع خدا نسبت به اولیای خودش را نیز دریافته باشد؛ که چنین انسانی پس از پیمودن این مراحل می‌تواند به حمد و ثنای خدا بر جریان قضائش نسبت به اولیائش برسد.

فراز سوم: تاریخ، از آغاز تا تکامل

این فراز از دعای ندبه که طولانی‌ترین فرازهای آن به شمار می‌آید، به بیان تفصیلی مراحل تکامل تاریخ می‌پردازد که بر این اساس، این فراز را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد.

بخش اول:

فبعض اسکنته جنتک الی أن أخرجته منها ... فنتبع آیاتک من قبل أن نذل و نخزی.

در بخش اول، گذری اجمالی به ماجرای بعثت انبیا دارد که بعد از ذکر حضرت آدم و جریان بیرون رانده شدن او از بهشت، به بیان هر یک از انبیای اولوالعزم به همراه مهم‌ترین حادثه‌ای که در طول رسالت آن‌ها رخ داده، می‌پردازد. در ضمن چند کلمه، محوری‌ترین و اصلی‌ترین صحنه‌ی جریان قضای الهی بر ایشان را بیان کرده است که اگر از منظر فلسفه‌ی تاریخی خواسته باشیم به این بخش از دعا نگاه کنیم، باید بگوییم که این بخش به بیان سر حلقه‌های اساسی تکامل تاریخ که همان بعثت انبیای اولوالعزم است، پرداخته است. چرا که اگر ما، کمال جامعه‌ی بشری را مرحله‌ی تقریب به سوی خدای متعال بدانیم که در آن ولایت الهی به ظهور رسیده و همه‌ی شؤون جامعه بر مدار اراده‌ی الهی می‌چرخد، طبیعی است که عمده‌ترین مراحل کمال تاریخ را بعثت انبیای صاحب شریعت ارزیابی می‌کنیم؛ زیرا با بعثت هر کدام از انبیای اولوالعزم که پیوند بین خدای متعال و جامعه بشری بودند، شریعت الهی بر روی زمین از کمال بیشتری برخوردار شد. در نتیجه، زمینه‌ی بندگی خدا بیش از پیش برای انسان‌ها فراهم گشته است و این، ورود جامعه‌ی بشری به مرحله‌ی جدیدی از هدایت را به دنبال می‌آورد. در پایان این بخش از دعا، یادآور

می شود که به وسیله‌ی بعثت این انبیا، حجت الهی بر همه‌ی تاریخ تمام شده و با این بیان، محدوده‌ی ربوبیت و ولایت الهی بر تاریخ را روشن می‌کند که هیچ منافاتی با اختیار و اراده انسان ندارد، بلکه چه بسا انسان‌هایی که بعد از آمدن فرستادگان الهی (که از ناحیه‌ی آنها، ولایت خدا بر جامعه جاری می‌شود) باز هم راه باطل را پیش گیرند و تولی طاغوت را بپذیرند؛ زیرا قبل از این، حفظ محور حق در تاریخ را مرهون تلاش‌های این انبیا برمی‌شمرد.

بخش دوم:

الی أن انتهیت بالأمر الی حبیبک و نجیبک محمد ﷺ....

بعد از اتمام بررسی مراحل تحول تاریخ با بعثت برخی از انبیای اولوالعزم، در بخش دوم از این فراز دعا، با بیان ویژگی‌هایی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سراغ مرحله‌ی متکامل‌تری از تاریخ می‌رود که با بعثت آخرین فرستاده‌ی خدا به وجود آمد. این مطلب را با دقت در ویژگی‌هایی که در این بخش از دعا برای رسول مکرم اسلام ﷺ برشمرده می‌شود، می‌توان دریافت. انتخاب پیغمبر اکرم ﷺ به عنوان سید و آقای همه‌ی مخلوقات، زبده‌ی برگزیدگان، برترین انتخاب‌شدگان و گرامی‌ترین کسی که خدا به او اعتماد کرده، همه حاکی از آن است که تقدم و سرآمد بودن آن حضرت بر دیگر انبیا، امری روشن و آشکار است. در نتیجه، بعثت آن حضرت نیز از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار خواهد بود که از آن جمله می‌توان، بعثت عام و فراگیر پیامبر اسلام نسبت به جن و انس، نفوذ شریعت و رسالت آن حضرت به مشرق و مغرب و نصرتش با رعب و ترس و حفاظت آن بزرگوار به وسیله‌ی بهترین ملائکه و در نهایت، وعده‌ی پیروزی او و دینش بر دیگر ادیان و ... را نام برد.

بنابر این، به یقین، می‌توان گفت اگر مراحل بلوغ و تکامل عالم با بعثت انبیای اولوالعزم شروع شده باشد، با آمدن حضرت خاتم الانبیاء ﷺ، وارد مرحله‌ی جدیدی از بلوغ گشته و این بلوغ و تکامل باید به دست چنین فرستاده‌ای صورت می‌گرفته که از چنین کمالات و درجاتی برخوردار بوده است (که انبیای گذشته فاقد

این ویژگی‌ها بودند). پس اوست که بر تاریخ مسلط است و اوست که با غلبه بر عالم، هدایت و تکامل نهایی جامعه‌ی بشری را به دست می‌گیرد و این، همان قضای خدای متعال بر نبی مکرم اسلام ﷺ است.

بخش سوم:

و ذلک بعد أن بوّئته مَبوّء صدقٍ من اهله

در بخش سوم این فراز از دعا، با مطرح شدن جانشینان و اوصیای پیامبر گرامی اسلام ﷺ، به بیان نقش آن‌ها در پیش‌برد اهداف آن حضرت و در نتیجه، سیر تکاملی تاریخ به وسیله‌ی هدایت آن بزرگواران پرداخته می‌شود.

هرچند در بخش اول از این فراز، به طور سرریسته و مجمل از کنار مسأله‌ی وصایت دیگر انبیای اولوالعزم گذر شد: و تخیرت له أوصیاء مستحفظاً بعد مستحفظ، ولی در این بخش، ماجرای وصایت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ به طور مفصل بیان می‌شود و این نشان‌گر سهم عمده‌ی ایشان در این مرحله از تاریخ است، زیرا قضای خدای متعال بر نبی اکرم ﷺ از طریق اوصیای آن حضرت - که اولیای برگزیده‌ی خدا هستند - ادامه پیدا می‌کند. یعنی از آن جا که خاندان نبی گرامی اسلام که از جانب خدا به جانشینی آن حضرت انتخاب شده‌اند، همگی نور واحدی هستند که خدا در بین ایشان، جایگاه خاصی را به پیامبرش عطا کرده و در آیه‌ای از قرآنش، تنها مزد رسالت را قدم نهادن در راه خدا بیان کرده و در آیه‌ی دیگری، مودّت آن خاندان را تنها مزد رسالت معرفی کرده است، روشن می‌شود که مزد رسالت که قدم نهادن در راه خداست، چیزی جز مودّت اهل بیت علیهم‌السلام نیست. پس ادامه‌ی رسالت در حفظ خاندان رسول معنی می‌شود و هر بلایی را که ایشان متحمل می‌شوند، بلای پیامبر اکرم محسوب می‌شود و هدایتی هم که به وسیله‌ی ایشان برای جامعه‌ی بشری محقق می‌شود، هدایت رسول خدا ارزیابی می‌شود. یعنی بخشی از هدایت جامعه به عهده‌ی خود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و بخش دیگری از آن بر دوش اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام. به همین دلیل بعد از بیان سپری شدن دوران عمر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بلافاصله به مسأله‌ی وصایت امیرالمؤمنین

علی علیه السلام پرداخته و آن را به صورت مفصل بسط می دهد که این خود، نشان دهنده‌ی نقش کلیدی حضرت علی علیه السلام در جریان هدایت تاریخی جامعه به وسیله‌ی وصایت خویش و روشن‌کننده‌ی آن است که ظهور اصلی وصایت، در حضرت علی علیه السلام است و با آوردن عبارت: اذ كان هو المنذر و لكل قوم هاد، به مخاطب خود می فهماند که انذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن مرحله از هدایت تاریخی که در دوره‌ی زندگی پربرکت آن حضرت اتفاق افتاد، به تنهایی کافی نیست، بلکه در کنار آن انذار و هدایت تاریخی، یک هدایت مستمری هم لازم است که این هدایت مستمر به وسیله‌ی خاندان عصمت و طهارت و به ویژه حضرت علی علیه السلام واقع می شود.

بعد از بیان این مرحله با بیان فضیلت‌های حضرت علی علیه السلام، وارد کارهایی که پیامبر خدا جهت مهیاسازی جامعه برای پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام دادند، می شود که از ماجرای روز هجدهم ذی الحجة در محل غدیر خم که بارزترین آن‌هاست، شروع کرده و بعد از ذکر حدیث: أنا و علی من شجرة واحدة و سایر الناس من شجرة شتی به سراغ ماجرای جنگ تبوک و حدیث منزلت رفته و سپس به زیباترین حادثه‌ای که مدینه پس از هجرت پیامبر به خود مشاهده کرد، رفته و پای ازدواج امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یگانه دختر رسول خدا را به میان می کشد و با تذکر خاطره‌ی بستن درب همه‌ی خانه‌ها به حیاط مسجد النبی جز درب خانه‌ی حضرت علی علیه السلام به معرفی حوادثی که هر کدام مقام و درجه‌ی بلند و ملکوتی را برای آن حضرت ورق می زنند، می پردازد تا پرچم هادی بعد از خود را در میان امت به پا داشته و مسیر هدایت بعد از خود را آماده‌سازی کند و این‌ها، همگی وقایعی بوده‌اند که هر کدام اساس تحولی مهم در تکامل تاریخ به شمار می روند و تک تک این ماجراها به منزله‌ی پله‌هایی هستند که جامعه را به سمت پذیرش ولایت الهی به پیش می برند. اما از آن جا که مصلحت عالم بر پایه‌ی جبر ربوبی شکل نگرفته و جامعه در انتخاب مسیر ولایت پذیری خود مختار است که سر به تولی ولایت الله بگذارد یا در دامان تولی و سرپرستی طاغوت و شیطان بیافتد و متأسفانه امت، بعد از پیامبر از مسیر تکاملی تقرّب به خدا منحرف شده و از پذیرش هدایت به سوی ولایت الهی إعراض کرد، باعث پدید آمدن ابتلائاتی سنگین برای اهل بیت علیهم السلام که اولیای خاص

خدا و اوصیای نبی خدا بودند، شد. لم یمثل امر رسول الله ﷺ فی الهادین بعد الهادین و الأمة مصرّة علی مقته

ناگفته نماند که علی رغم رویارویی اولیای خدا با آن ابتلائات و بلایای طاقت فرسا، باز هم ولایت و سرپرستی جامعه از دست تدبیر ربوبی خارج نگشته و اراده‌ی الهی چنین تعلق گرفته که عاقبت و پایان نیکو و زیبای کار عالم به دست اولیائش بیافتد و این، نتیجه‌ی تمامی آن زحمت‌های خالصانه‌ای است که در راه احیای دین خدا متحمل شدند. و جَرَى القضاء بما يُرجى له حسنُ المثوبة ... والعاقبة للمتقين.

بخش چهارم:

بعد از پشت سر نهادن تمامی مراحل گذشته که انسان از طریق ندبه و اشک ریختن به بلای اولیا، آمادگی بهره‌مندی از بلای آن‌ها را در خود ایجاد کرد. در این بخش، دعا در صدد جهت دادن به آن مصیبت‌زدگی است که با پدید آوردن روحیه‌ی انتظار، انسان را به سوی بهره‌گیری از این مصیبت‌زدگی سوق می‌دهد و او را به توجه به ساحت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء دعوت می‌کند، که این توجه در سه مرحله و با لحن‌های متفاوتی در این دعای شریف، ظهور پیدا کرده است.

در مرحله‌ی اول با لفظ این به جست‌وجوی آن حضرت که تنها امید اولیا برای جمع کردن بساط طاغوت است، می‌پردازد که در این جست‌وجو غالباً هدف‌های حکومت امام زمان علیه السلام دنبال می‌شود: این بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادية این المعدّ لقطع دابر الظلمة در مرحله‌ی دوم، بعد از پشت سر گذاشتن مرحله‌ی اول با حرف نداء یا به طلب شخصیت خود آن حضرت پرداخته و با خطاب مستقیم به آن حضرت توجه پیدا می‌کند. این مرحله از مرحله‌ی قبل بالاتر است؛ زیرا ناشی از احساس حضور در محضر آن حضرت است و در این مرحله، بیشتر از اوصاف وجودی و شخصیتی آن حضرت، سخن به میان می‌آید: یا بن السادة المقربین یا بن و در مرحله‌ی آخر، شروع به نجوا و بازگو کردن سخن‌های دل با آن جناب می‌کند که

این نجواها آن زمان که گفت و گوهای انسان و راز و نیاز او با ولیّ خدا از حدّ لقلقه‌ی زبان فراتر رفته و نیاز واقعی به آن حضرت را احساس کرد، در وجود آدمی پدیدار می‌شوند. رسیدن به این مرحله که از نوعی دلدادگی خاص، حکایت می‌کند، ناشی از شدت اوج طلب‌ها در دو مرحله‌ی قبل است:

لیت شعری این استقرت بک التّویّ

فراز چهارم: استغاثه و طلب

اللّهم أنت کشف الکرّب و البلویّ

در این فراز از دعای شریف ندبه که انسان را از حالت راز و نیاز با ولیّ خدا به حالت تقاضا و درخواست از درگاه الهی منتقل می‌کند، در ابتدا که با درخواست لقای ولیّ خدا شروع می‌شود و نشان دهنده‌ی شدت عطش روحی و اشتیاق انسان به درک وجود امام زمان علیه السلام است و البته همراه با تقاضاهایی است که انسان برای خود از خدای متعال دارد، و برای به استجابت رسیدن این درخواست‌ها، آن هم نه فقط در دنیا، بلکه هم در دنیا و هم در آخرت، با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام، توجهی دوباره به ساحت اولیای خاص خدا پیدا می‌کند و در پایان، تقاضای شفاعت و همراهی همیشگی و وصال بی‌پایان ولیّ خدا را که نتیجه‌ی آن انتظارها و آن جست‌وجوهاست، از درگاه خدای متعال بر زبان جاری می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه شد، این دعای شریف از ابتدای فراز سوم با بیان گزارشات کوتاهی از تحولات عمده و روبه‌تکامل جامعه‌ی بشری، در صدد قرار دادن انسان، در متن ماجرای قضای الهی نسبت به اولیای خاص خدا برآمد و خواننده‌ی دعا را در انتهای بخش سوم از همین فراز با بیان این جملات: *فعلی الاطایب من اهل بیت محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما فیک الباکون...* درگیر با بلای اولیای الهی می‌کند و در همین حال با ذکر عباراتی چون: *أین الحسین أین الحسین روح مبتلا و مصیبت زده‌ی او را به سوی انتظار روزگار رفع بلا و به نتیجه رسیدن زحمات اولیاء الله سوق می‌دهد، یعنی در صدد هدایت مصیبت‌زدگی انسانی که مبتلا به بلای ولیّ خدا شده برمی‌آید و عزاداری او را با روشن نمودن چراغ انتظار در وجودش هدف‌مند می‌نماید* (که این

انتظار همان درخواست کمال نهایی برای جامعه‌ی بشری است) و البته به همین مقدار هم اکتفا نمی‌کند، بلکه بعد از گذراندن مراتب سه‌گانه‌ی انتظار، در فراز چهارم، پس از درخواست و دعا برای درک دولت حق‌هی ولیّ خدا بر روی زمین، خواننده را به سوی تقاضای وصال ابدی و اخروی نیز راهنمایی می‌فرماید. و این چیزی جز یک فلسفه‌ی تاریخ توحیدی بر مبنای معارف ملکوتی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیست که در قالب دعا از جانب ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است. و الحمد لله رب العالمین.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۴۴۶.
- ۲ - بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۹، صص ۱۰۴ - ۱۱۰.
- ۳ - مصباح الزائر، ص ۴۵۳.
- ۴ - اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۴.
- ۵ - بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۰.
- ۶ - الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۰، ص ۳۲۴.
- ۷ - مستدرک الوسایل، نوری، ج ۳، صص ۳۶۸ - ۳۶۹؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.
- ۸ - در مقدمه‌ی کتاب مزار کبیر بعد از خطبه چنین آمده: «فانی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات - المشاهد و ما ورد فی الترغیب فی المساجد المبارکات و الادعیة المختارات... مما اتّصلت به من ثقات الرواة الی السادات». به نقل از: مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۳۶۸؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.
- ۹ - مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۳۶۸.
- ۱۰ - معجم الرجال، آیت الله خویی، ذیل محمد بن مشهدی، ج ۱۷، ص ۲۵۹.
- ۱۱ - مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۳۶۸؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.
- ۱۲ - رجال نجاشی، ص ۲۸۳.
- ۱۳ - معجم الرجال، ج ۱۶، ش ۱۰۵۶۶، ص ۹.
- ۱۴ - مصباح الزائر، ص ۴۴۱.
- ۱۵ - زاد المعاد، علامه مجلسی، ص ۴۹۱.
- ۱۶ - کمال الدین، مناجاتی که سدیدر امام صادق علیه‌السلام در رابطه با امام زمان علیه‌السلام نقل می‌کند.
- ۱۷ - منتخب الاثر، باب ۳، فصل ۱۰، ج ۴، ص ۱۴۰. امام رضا علیه‌السلام در بیان علت دست بر سر نهادن، هنگام ذکر نام قائم علیه‌السلام در ضمن عبارتی می‌فرماید عبد خاضع هنگام مشاهده‌ی مولایش، چنین می‌کند و خود اما رضا علیه‌السلام نیز چنین می‌کرد، به نحوی که گویا امام زمان علیه‌السلام، آن حضرت را نیز مشاهده می‌کند. البته توجیهاتی مانند اراده‌ی تعلیم به شیعیان در مورد چنین مواردی بجا به نظر می‌رسد.
- ۱۸ - بقره، ۲۵۷.